

بررسی آیات الاحکام مربوط به عفاف از دیدگاه فریقین

مجید ناجی عظیمی^۱، عبدالصمد علی آبادی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد مذاهب فقهی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

^۲ دانشگاه ادیان و مذاهب قم

چکیده

«حجاب و عفاف» در قاموس بشری، واژه‌های آشنایی هستند که در گذر زمان از سنت به سوی مدرنیته، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است. در این میان مردان و زنان (به خصوص زنان) در مسیر تند باد حرکت به سوی مدرنیسم، در معرض برهنگی فرهنگی و فرهنگ برهنگی قرار گرفتند تا در توسعه سرمایه داری نقش خویش را ایفا کنند. اما با گذر زمان از هویت و شخصیت و ماهیت خود بیشتر دور شدند، و در یک حرکت جدید با بازگشت دوباره به سوی منیت خویش و توجه به سرشت و طبیعت و احتیاجات حقیقی خود را، در میان معنویت، هویت خویش را در «عفاف و حجاب» جستجو کردند.

نگاهی به مبانی «حجاب و عفاف» که برخاسته از حقایق دین و در افق بالاتر از عالم ماده تدوین و تبیین شده است، در عصر برهنگی، تنها پاسخ مثبت و حقیقی به نیازهای درونی و بازگشت به گرایش‌های فطری جامعه انسانی است که سلامت، امنیت، معنویت و کمال را در خانواده و اجتماع میسر می‌سازد؛ و این انتخاب تنها راه رسیدن به کمال و سعادت الهی است، مبانی و ریشه و راه‌های این حقیقت را می‌توان از بطن قرآن و روایت‌های اصیل اسلامی به دست آورد. از این روی در این مقاله «تفسیر آیات عفاف و حجاب» از دیدگاه مفسرین شیعه و سنی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. امید است این تحقیق در توسعه فرهنگ حجاب و عفاف در جامعه تأثیرگذار باشد.

کلید واژه‌ها: آیات الاحکام، عفاف، فریقین

مقدمه

پیشینه‌ی حجاب و پوشش انسان به اندازه‌ی تاریخ و آفرینش است. پوشش و لباس هر انسانی پرچم کشور است. پرچمی که او بر در خانه‌ی خودش نصب کرده است و با آن اعلام می‌دارد که از کدام فرهنگ تبعیت می‌کند؛ هم چنان که هر ملّتی، وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتماد خود را به هویت ملی خویش افزار می‌کند. هر انسانی که به یک سلسله ارزش‌ها و بینش‌ها معتقد و وابسته است، لباس متناسب آن ارزش‌ها و بینش‌ها را به تن خواهد کرد. حجاب و پوشش بارزترین نشانه‌ی فرهنگ و نماد ملّی که سرعت تحت تأثیر سایر پدیده‌ی فرهنگ قرار می‌گیرد. هر نوع دگرگونی در ساختار فرهنگ و اجتماعی، با تغییر در پوشش مردم مشخص می‌گردد چنانچه استیلاهی فرهنگی و سلطه‌پذیری نیز در اولین مرحله، از طریق تغییر در پوشش مردم چهره می‌نماید. هدف اسلام، سعادت و تکامل انسان است و دستورهای دینی و احکام فقهی در همین راستا عرضه شده است. در حقیقت هدف تمامی آموزه‌هایی که از سوی خداوند متعال نازل شده، در جهت تعالی و رشد انسان در همه‌ی ابعاد مادی- معنوی، فردی و اجتماعی می‌باشد. در نتیجه احکام الهی مرتبط با پوشش زمان نیز در همین راستا صادر گردید. حجاب امری فطری و از ضروریات دین اسلام می‌باشد، با این وجود در طول تاریخ این مسئله همواره مورد تهاجم دشمنان دین بوده است.

معنای عفت و مراتب آن

عفت: در مفردات راغب به معنای به وجود آمدن حالتی برای نفس انسان است که او را از غلبه یافتن شهوت حفظ کند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۶۱۸).

عفت یک بینش، منش و یک صفت و خوی عالی است. « الْعِفَّةُ حُصُولُ حَالَةِ النَّفْسِ تَمْتَنِعُ بِهَا عَنْ غَلْبَةِ الشَّهْوَةِ »

« عفت پدید آوردن یک حالت روانی است که از حاکمیت شهوت جلوگیری می‌کند. »

شهید مطهری (ره) در تعریف عفاف می‌فرماید: « عفت حالتی نفسانی است، به معنی رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان؛ تحت تأثیر قوه شهوانی نبودن » (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۵۰).

حضرت علی (علیه السلام) درباره عفت می‌فرماید:

«الصَّبْرُ عَلَى الشَّهْوَةِ عِفَّةٌ: عفت مقاومت در برابر شهوات است»

امام صادق (علیه السلام) در تعریف از عفت و پاکدامنی، توجه خود را به ضد آن معطوف داشته و می‌فرماید:

« الْعِفَّةُ وَ صِدْقُهَا التَّهْتُّكُ » یکی از سجایای اخلاقی عفت است که ضد آن همان تهتک و بی‌پروایی است.

هتک عبارت است از خرق و پرده‌دری است و همانطور که عفت و حیا و حجب از فطریات تمام عایله بشر است، تهتک و فحشاء و بی‌حیایی برخلاف فطرت جمیع است. لذا عفت از جنود ابلیس و جهل است (امام خمینی، ۱۳۵۰، ص ۲۷۸).
باتوجه به تعاریف عفت، عقیف کسی است که خود را در برابر شهوت‌ها حفظ نماید و از حد اعتدال خارج نگردد.

مراتب عفت

مرتب اول: مقابله با شهوت، به این معنی که برای خاموش کردن شهوت خود مرتکب حرام و بی‌عفتی نگردد و برآن غلبه یابد.
مرتب دوم: عفت عملی، به این معنی که علاوه بر کنترل شهوت هریک از اعضای بدن از چشم و گوش و زبان و شکم و غیره را از ارتکاب حرام باز دارد.

مرتب سوم: عفت نظری، به این معنی که علاوه بر کنترل اعضای بدنی نسبت به گناه حتی فکر گناه نیز به ذهنش خطور نکند.
این ویژگی سوم خاص معصومین و اولیای الهی است که از بالاترین مقام عفت و عصمت برخوردار می‌باشند.

تفاوت میان حجاب و عفاف

دو واژه (حجاب) و (عفاف) در اصل معنای منع و امتناع مشترک اند. تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است؛ چون عفت یک حالت درونی است، ولی با توجه به این که تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از

ویژگی‌های عمومی انسان است، بنابراین بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل است. بدین ترتیب که هر چه حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه باطنی و درونی عفت، تأثیر بیش‌تری دارد و بالعکس هر چه عفت درونی و باطنی بیش‌تر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر در مواجهه با نامحرم می‌گردد.

بررسی آیه‌های مرتبط با عفاف

۱- آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور

آیه:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَىٰ الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

ترجمه:

به مردان با ایمان بگو که چشمان خود را (از آنچه دیدنش حرام است مانند عورت دیگران و بدن زن اجنبی) فرو بندند، و عورت‌های خود را (از اینکه در معرض دید قرار گیرد) حفظ کنند، این برای آن‌ها پاکیزه‌تر است. همانا خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است. و به زنان با ایمان بگو: «دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیداست. و باید روسری خود را بر گردن خویش افکنند.

شأن نزول:

در شأن نزول آیه ۳۰ از امام باقر (ع) چنین نقل شده است که جوانی از انصار در راه زنی را دید که مقنعه خود را در پشت گوش‌ها قرار داده بود آن جوان نگاه خود را به سمت آن زن انداخت و به نگاه خود ادامه داد تا آن زن از کنار آن جوان گذشت، وی چنان غرق در نگاه به آن زن شده بود که صورتش به دیوار خورد و شیء نوک تیزی صورتش را شکافت وی نزد رسول خدا (ص) رفت و ماجرا را تعریف کرد. در این هنگام جبرئیل، پیک وحی خدا نازل شد و آیه فوق را آورد (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...) (حر عاملی، ۱۳۷۸، جلد ۱۴ صفحه ۱۳۹).

نظر مفسران درباره این آیه:

این سوره در حقیقت سوره عفت و پاکدامنی و پاکسازی از انحرافات جنسی است، و بحث‌های مختلف آن از این نظر انسجام روشنی دارد، آیات مورد بحث که احکام نگاه کردن و چشم‌چرانی و حجاب را بیان می‌دارد نیز کاملاً به این امر مربوط است و نیز ارتباط این بحث با بحث‌های مربوط به اتهامات ناموسی بر کسی مخفی نیست. قرآن نمی‌گوید از چه چیز چشمان خود را فرو گیرند (و به اصطلاح متعلق آن فعل را حذف کرده) تا دلیل بر عموم باشد، یعنی از مشاهده تمام آنچه نگاه به آن‌ها حرام است چشم برگیرند. اما با توجه به سیاق آیات مخصوصاً آیه بعد که سخن از مساله حجاب به میان آمده به خوبی روشن می‌شود که منظور نگاه نکردن به زنان نامحرم است.

بنابراین این نکته روشن می‌شود که مفهوم آیه فوق این نیست که مردان در صورت زنان خیره نشوند تا بعضی از آن چنین استفاده کنند که نگاه‌های غیر خیره مجاز است، بلکه منظور این است که انسان به هنگام نگاه کردن معمولاً منطقه وسیعی را زیر نظر می‌گیرد، هر گاه زن نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت چشم را چنان فرو گیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود یعنی به او نگاه نکند اما راه و چاه خود را ببیند و اینکه «غض» را به معنی کاهش گفته‌اند منظور همین است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۳۸).

در آیه بعد به شرح وظائف زنان در این زمینه می‌پردازد، نخست به وظایفی که مشابه مردان دارند اشاره کرده می‌گوید: «و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را فرو گیرند (و از نگاه کردن به مردان نامحرم خودداری کنند) و دامان خود را حفظ نمایند» (وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ).

و به این ترتیب «چشم‌چرانی» همانگونه که بر مردان حرام است بر زنان نیز حرام می‌باشد، و پوشانیدن عورت از نگاه دیگران، چه از مرد و چه از زن برای زنان نیز همانند مردان واجب است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۳۹).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس چشم خود را از حرام پر کند، در قیامت چشم او از آتش پر خواهد شد مگر اینکه توبه کند. (علامه مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۶، ص ۳۳۶).

پیام‌ها:

- ۱- لازمه‌ی ایمان، حفظ نگاه از حرام است. قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا ...
- ۲- جاذبه‌های غریزی را باید کنترل کرد. «يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»
- ۳- گناه را از سرچشمه جلوگیری کنیم و تقوا را از چشم شروع کنیم. «مِنْ أَبْصَارِهِمْ»
- ۴- چشم پاک، مقدمه‌ی پاکدامنی است. «يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»
- ۵- پاکدامنی، برای مردان نیز لازم است. «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»
- ۶- چشم‌چرانی و بی‌عفتی، مانع رشد معنوی انسان است. «يَغْضُوا- يَحْفَظُوا- أَرْكَى»
- ۷- همواره در محضر خدا هستیم. در محضر خدا معصیت نکنیم. يَغْضُوا ... إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۱۷۴).

همچون مردان که باید از نگاه آلوده به زنان بپرهیزند، زنان نیز نباید از روی شهوت به مردان نامحرم بنگرند، بلکه باید نگاه خود را کنترل کنند و زینت و زیبایی خود را از نامحرم بپوشانند، جز صورت و دست‌ها که به طور طبیعی ظاهر است و پوشش آن‌ها، موجب مشکلاتی در انجام امور زندگی می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۱۷۵).

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از آیه‌ی «يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» آن است که زنان به عورت زنان دیگر نگاه نکنند و عورت خود را از نگاه دیگران حفظ نمایند.

حفظ حجاب و ترک جلوه‌گری، ثمرات بسیاری دارد که برخی از آن‌ها عبارت است از: آرامش روحی، استحکام پیوند خانوادگی، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پائین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت‌های منفی، حفظ شخصیت و انسانیت زن، و نجات از چشم‌ها و دل‌های هوسبازی که امروز غرب و شرق را در خود فرو برده است.

پیام‌ها:

- ۱- در لزوم عفت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام، بین زن و مرد فرقی نیست. «يَغْضُوا- يَغْضُضْنَ- يَحْفَظُوا- يَحْفَظْنَ»
- ۲- جلوه‌گری زنان، در جامعه ممنوع است. «وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»
- ۳- ظاهر بودن قسمت‌هایی از بدن که به طور طبیعی پیداست، (صورت، دست یا پا) مانعی ندارد. «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»

- ۴- در این آیه، در میان انواع پوشش‌ها، نام مقنعه و روسری آمده و این دلیل بر اهمیت پوشش سر و گردن و سینه است. «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»
- ۵- در وضع قانون باید به ضرورت‌ها، واقعیت‌ها و نیازها توجه شود. (اگر پوشاندن صورت و دست‌ها تا مچ، واجب می‌شود، برای عموم زنان مشکل بود) «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»
- ۶- اسلام به نیازهای غریزی انسان پاسخ مثبت می‌دهد. «إِلَّا لِيُغَوَّلَتْ»
- ۷- پوشیدن هرگونه کفش و لباسی که هنگام راه رفتن، سبب آشکار شدن زیور و زیبایی‌های زن شود، جایز نیست. «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»
- ۸- زن، حق مالکیت دارد. «مَلَكَتْ أَيْمَانَهُنَّ»
- ۹- زن، می‌تواند زینت خود را به زنان مسلمان نشان دهد ولی نزد زنان کفار خود را بیوشاند. «نِسَائِهِنَّ» (زیرا ممکن است آن‌ها نزد شوهرانشان یا مردان بیگانه، آنچه را از زن مسلمان دیده‌اند توصیف کنند).
- ۱۰- حجاب و پوشش زن به خاطر تمایلات جنسی مردان است. لذا در برابر مردانی که میل به همسر ندارند پوشش لازم نیست. «غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ»
- ۱۱- حجاب و پوشش، واجب است. «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ»
- ۱۲- هرکاری که زینت زن را آشکار کند یا دیگران را از آن آگاه سازد ممنوع است. «لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»
- ۱۳- با حفظ حجاب، حضور زن در جامعه مانعی ندارد. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» همان گونه که شرکت زن در نماز جماعت بلامانع است. «وَأَرْكَبِي مَعَ الرَّاكِعِينَ»
- ۱۴- مقتضای ایمان، توبه به درگاه خداوند است. «تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ»
- ۱۵- راه رستگاری، توبه و بازگشت از مسیرهای انحرافی است. تَوْبُوا ... تَغْلِبُونَ . (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۱۷۶).
- و مقابله‌ای که میان جمله «غَضًّا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» با جمله «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» افتاده، این معنا را می‌رساند که مراد از «حفظ فروج» پوشاندن آن از نظر نامحرمان است، نه حفظ آن از زنا و لواط که بعضی پنداشته‌اند، در روایت هم از امام صادق (ع) رسیده که فرمود: تمامی آیاتی که در قرآن درباره حفظ فروج هست به معنای حفظ از زنا است، به غیر این آیه که منظور در آن حفظ از نظر است.
- و بنابراین ممکن است جمله اولی از این دو جمله را با جمله دومی تقیید کرده، و گفت مدلول آیه تنها نهی از نظر کردن به عورت، و امر به پوشاندن آن است.
- آن گاه به مصلحت این حکم اشاره نموده، و با بیان آن مردم را تحریک می‌کند که مراقب این حکم باشند و آن اشاره این است که می‌فرماید: «این بهتر شما را پاک می‌کند، علاوه بر این خدا به آنچه می‌کنید با خبر است» (علامه طباطبایی، ج ۱۵، ص: ۱۵۶).
- «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنْنَ...» کلام در جمله «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ...» همان است که در جمله «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ...» گذشت. پس برای زنان هم جایز نیست نظر کردن به چیزی که برای مردان جایز نیست، و بر ایشان هم واجب است که عورت خود را از اجنبی-چه مرد و چه زن- بیوشانند.
- و اما اینکه فرمود: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، مراد از اظهار زینت، اظهار محل آن‌ها است.
- «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» معنایش این است که به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه‌ها را به سینه‌های خود انداخته، آن را بیوشانند (علامه طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ص: ۱۵۷).
- اگر بپرسند: چرا نگاه داشتن و حفظ شرمگاه جزو «غض بصر» قرار نگرفته است؟ در پاسخ باید گفت: زیرا نگرستن دامنه‌ای گسترده تر دارد و نگرستن به مو و سینه و پستان و بازو و ساق پا و پاهای محارم و حتی کنیزکانی که در معرض دید باشند اشکالی ندارد، اما دیدن چهره و کف دستان و بنابر روایتی پاهای زن بیگانه (پاز مچ پا به پایین) بی اشکال است، اما درباره شرمگاه باید گفت که در اسلام این امر بسیار مهم است و جز در مواردی که استثناء شده نگرستن به آن جایز نیست و حتی

درباره جماع نیز حکم همین است. از ابی زید روایت کرده اند «حفظ الفرج» هر بار که در قرآن کریم آمده مراد از آن پرهیز از زناست مگر در این آیه که مراد از آن پوشاندن شرمگاه است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۲۷).

زنان نیز مأمور به فرهشتن نگاه خویش هستند و هیچ زن مسلمانی حق ندارد فاصله ی بین ناف تا زانوان مرد بیگانه را ببیند و اگر ناگزیر باشد باید خود چشمانش را فروپوشد و همچنین زنان نیز حق ندارند از ناف تا زانوان همدیگر را ببینند و فروپوشاندن چشمان خویش از بیگانگان یک اصل است که به حال زنان نیکوتر و بهتر است، چنان که در حدیث ابن ام مکتوم این قضیه کاملاً به روشنی بیان شده و او از ام سلمه روایت کرده است که گفت: نزد رسول خدا(ص) بودم و میمونه نیز در آنجا بود و ابن ام مکتوم نیز به آنجا آمد و وارد شد. آن حضرت فرمود: حجاب خود را رعایت کنید. عرض کردیم: ای رسول خدا (ص)، نه مگر او نابیناست و چیزی را نمی بیند؟ فرمود: آیا شما هم نابینا هستید و او را نمی بینید؟

اگر بپرسند: چرا غض الابصار بر حفظ الفروج مقدم داشته شده است؟ در پاسخ باید گفت: زیرا زنا با نگرستن آغاز می شود و پیش زمینه ی کارهای بد است، در نتیجه فتنه ی آن شدیدتر و بدتر است و چه بسا افرادی که نتوانند پس از نگرستن خویشنداری کنند.

اگر بپرسند: درباره ی موی بندها و امثال آن چه باید گفت، آیا نگرستن مردان بیگانه به آن ها جایز است؟ در پاسخ باید گفت: اشکالی ندارد.

اگر بپرسند: مراد از محل زینت چیست، آیا مراد عضوی است که زیورآلات را به آن می بندند یا اینکه تنها محلی است که آن جا را می پوشاند؟ در پاسخ باید گفت: درست آن است که آن را مانند محل زینت پنهان همه ی عضو بدنیم و محل های زینت ظاهری نیز مانند آن است و باید دانست که محل سرمه در چشمان و محل خضاب در دو ابرو و دو لب و سرخاب در گونه ها و دست و پا و محل انگشتری های کوچک و پای بندهای بزرگ و محل خضاب با حنا نیز دست و پا هستند.

درباره ی «نسائهن» گفته اند که مراد زنان مؤمن هستند، زیرا زنان مؤمن حق ندارند در حضور زن مشرک و اهل کتاب، خود را برهنه کنند و این نظر را به ابن عباس نسبت داده اند، اما از ظاهر عبارت برمی آید که مراد از آن ها زنان و ملک یمین و زنان آزاد و کنیزی که همنشین و خدمتگزار زنانشان هستند، می باشد که حکم همه ی آنان در نگرستن به همدیگر مانند هم است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۲۹).

۲- سوره نور آیه ۳۲ و ۳۳

آیه:

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲) وَ لَيْسَتَعْتَفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتَبْتَهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ أَوْهَمُ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَ لَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يُكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ترجمه:

۳۲- مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می سازد، خداوند واسع و آگاه است.

۳۳- و آن ها که وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی نیاز سازد و بردگانی از شما که تقاضای مکاتبه را دارند با آن ها قرارداد ببندید، اگر رشد و صلاح در آن ها احساس می کنید و چیزی از مال خدا که به شما داده است به آن ها بدهید، و کنیزان خود را برای تحصیل متاع دنیا مجبور به خودفروشی نکنید اگر آن ها می خواهند پاک بمانند، و هر کس آن ها را بر این کار اکراه کند خداوند بعد از این اکراه غفور و رحیم است.

نظر مفسران درباره این آیه:

در آیات مورد بحث به یکی دیگر از مهمترین طرق مبارزه با فحشاء که ازدواج ساده و آسان، و بی ریا و بی تکلف است، اشاره شده، زیرا این نکته مسلم است که برای بر چیدن بساط گناه، باید از طریق اشباع صحیح و مشروع غرائز وارد شد، و به تعبیر دیگر هیچگونه «مبارزه منفی» بدون «مبارزه مثبت» مؤثر نخواهد افتاد.

لذا در نخستین آیه مورد بحث می‌فرماید: «مردان و زنان بی همسر را همسر دهید، و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را» (وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ). (نور، ۳۲)

تعبیر «انکحوا» (آن‌ها را همسر دهید) با اینکه ازدواج یک امر اختیاری و بسته به میل طرفین است، مفهومش این است که مقدمات ازدواج آن‌ها را فراهم سازید، از طریق کمک‌های مالی در صورت نیاز، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به مساله ازدواج، و بالاخره پا در میانی برای حل مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام پذیر نیست، خلاصه مفهوم آیه به قدری وسیع است که هر گونه قدمی و سخنی و درمی در این راه را شامل می‌شود.

بدون شک اصل تعاون اسلامی ایجاب می‌کند که مسلمانان در همه زمینه‌ها به یکدیگر کمک کنند ولی تصریح به این امر در مورد ازدواج دلیل بر اهمیت ویژه آن است.

و از آنجا که یک عذر تقریباً عمومی و بهانه همگانی برای فرار از زیر بار ازدواج و تشکیل خانواده مساله فقر و نداشتن امکانات مالی است قرآن به پاسخ آن پرداخته می‌فرماید: از فقر و تنگدستی آن‌ها نگران نباشید و در ازدواجشان بکوشید چرا که «اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آن‌ها را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد» (إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ).

و خداوند قادر بر چنین کاری هست، چرا که «خداوند واسع و علیم است» (وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۴۲)

ولی از آنجا که گاه با تمام تلاش و کوشش که خود انسان و دیگران می‌کنند وسیله ازدواج فراهم نمی‌گردد و خواه و ناخواه انسان مجبور است مدتی را با محرومیت بگذرانند، مبدا کسانی در این مرحله قرار دارند گمان کنند که آلودگی جنسی برای آن‌ها مجاز است، و ضرورت چنین ایجاب می‌کند، لذا بلافاصله در آیه بعد دستور پارسایی را هر چند مشکل باشد به آن‌ها داده می‌گوید: «و آن‌ها که وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند، تا خداوند آنان را به فضلش بی‌نیاز سازد» (وَ لَيْسْتَغْفِبِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ). (نور، ۳۳)

نکند در این مرحله بحرانی و در این دوران آزمایش الهی تن به آلودگی در دهند و خود را معذور بشمرند که هیچ عذری پذیرفته نیست، بلکه باید قدرت ایمان و شخصیت و تقوا را در چنین مرحله‌ای آزمود.

سپس از آنجا که اسلام به هر مناسبت سخن از بردگان به میان آید عنایت و توجه خاصی به آزادی آن‌ها نشان می‌دهد، از بحث ازدواج، به بحث آزادی بردگان از طریق «مکاتبه» (بستن قرارداد برای کار کردن غلامان و پرداختن مبلغی به اقساط به مالک خود و آزاد شدن) پرداخته، می‌گوید: «بردگانی که از شما تقاضای مکاتبه برای آزادی می‌کنند با آن‌ها قرار داد ببندید، اگر رشد و صلاح در آنان احساس می‌کنید» (وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا) (نور آیه ۳۳).

منظور از جمله «عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا» این است که رشد و صلاحیت کافی برای عقد این قرار داد و سپس توانایی برای انجام آن داشته باشند و بتوانند بعد از پرداختن مال الکتابه (مبلغی را که قرار داد بسته‌اند) زندگی مستقلی را شروع کنند، اما اگر توانایی بر این امور را نداشته باشند، و این کار در مجموع به ضرر آن‌ها تمام شود و در نتیجه سر بار جامعه شوند باید به وقت دیگری موکول کنند که این صلاحیت و توانایی حاصل گردد.

سپس برای اینکه بردگان به هنگام ادای این اقساط به زحمت نیفتند دستور می‌دهد که «چیزی از مال خداوند که به شما داده است به آن‌ها بدهید» (وَ آتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص: ۴۶۱).

در اینکه منظور از این مال چه مالی است که باید به این بردگان داد؟

این احتمال وجود دارد که در آغاز کار که بردگان توانایی بر تهیه مال ندارند چیزی به عنوان کمک خرج یا سرمایه مختصر به آن ها بدهند تا بتوانند به کسب و کاری مشغول شوند، هم خود را اداره کنند، و هم اقساط دین خویش را بپردازند. در دنباله آیه به یکی از اعمال بسیار زشت بعضی از دنیا پرستان در مورد بردگان اشاره کرده می‌فرماید: «کنیزان خود را به خاطر تحصیل متاع زود گذر دنیا مجبور به خودفروشی نکنید، اگر آن ها می‌خواهند پاک بمانند!» (وَ لَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (نور آیه ۳۳).

بعضی از مفسران در شان نزول این جمله گفته‌اند: «عبد الله بن ابی» شش کنیز داشت که آن ها را مجبور به کسب در آمد برای او از طریق خودفروشی می‌کرد! هنگامی که حکم اسلام درباره مبارزه با اعمال منافی با عفت (در این سوره) صادر شد آن ها به خدمت پیامبر ص آمدند و از این ماجرا شکایت کردند آیه فوق نازل شد و از این کار نهی کرد. در پایان آیه- چنان که روش قرآن است- برای اینکه راه بازگشت را به روی گنهکاران نبندد بلکه آن ها را تشویق به توبه و اصلاح کند می‌گوید: «و هر کس آن ها را بر این کار اکراه کند (سپس پشیمان گردد) خداوند بعد از اکراه آن ها غفور و رحیم است» (وَ مَنْ يُكْرِهْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ). نورآیه ۳۳ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص: ۴۶۲)

نکته‌ها:

ازدواج در اسلام

اسلام ازدواج را امری مقدس می‌داند، بر خلاف مسیحیت که مجرد بودن را ارزش می‌داند و لذا پاپ و روحانیون مسیحی نباید ازدواج کنند و جواز ازدواج برای مسیحیان بخاطر جلوگیری از فساد بیشتر و به اصطلاح دفع افسد به فاسد است. درباره‌ی ازدواج، روایات بسیاری آمده است که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

- * امام صادق علیه السلام فرمود: توسعه‌ی زندگی، در سایه‌ی ازدواج است.
- * کسی که از ترس فقر ازدواج نکند، به خداوند سوءظن برده است.
- * دور کعت نماز کسی که همسر دارد، بهتر از هفتاد رکعت نماز کسی است که همسر ندارد.

فوائد ازدواج

۱. انس و آرامش
- قرآن می‌فرماید: «وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم ۲۱): از نشانه‌های خدا آن است که از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در نزد آنان آرامش یابید و میان شما مودت و رحمت قرار داد.
۲. حفظ عفت و مصونیت از گناه
- رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک روایت فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ» (کلینی ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۳۲۸).
- هر کس ازدواج کند نیمی از دینش را حفظ کرده است.
۳. بقای نسل
- بقای نسل بشر در گرو ازدواج و زناشویی است و در اسلام امر تربیت نسل یکی از وظایف والدین شمرده شده که در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرد.
۴. استقلال
- دختر و پسر، قبل از ازدواج جزئی از خانواده و تابع والدین محسوب می‌شوند، در حالی که پس از ازدواج، به طور مستقل تصمیم می‌گیرند و مسئولیت می‌پذیرند (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص: ۱۷۸).

پیام‌ها:

- ۱- خانواده و جامعه، مسئول ازدواج افراد بی‌همسر است. «وَ أَنْكِحُوا»
- ۲- ازدواج در اسلام، امری مقدس و مورد تأکید است. «وَ أَنْكِحُوا»

- ۳- لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصی باشد، هر یک از طرفین ازدواج می‌توانند پیشقدم شوند. «وَأَنْكِحُوا»
- ۴- تنها سفارش به ترک نگاه حرام، کافی نیست، برای ازدواج جوانان باید اقدام کرد. «يَعُضُّوا، يَعْضُّنَ، أَنْكِحُوا»
- ۵- زنان بیوه را همسر دهید. «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِيَّ» («ایامی»، شامل آنان نیز می‌شود).
- ۶- داشتن صلاحیت، شرط ازدواج است. «وَالصَّالِحِينَ» (یعنی باید طرفین صلاحیت اداره زندگی مشترک را داشته باشند).
- ۷- اقدام جامعه برای عروس و داماد کردن افراد صالح، تشویقی است که جوانان لایالی و هرزه نیز خود را در مدار صالحان قرار دهند. وَالصَّالِحِينَ ... (بنا بر این که مراد از صلاحیت، صلاحیت اخلاقی و مکتبی باشد).
- ۸- در تأمین نیازهای جنسی، فرقی میان انسان‌ها نیست. (زن، مرد، غلام و کنیز) «مِنْكُمْ، عِبَادِكُمْ، إِمَائِكُمْ»
- ۹- فقر، نباید مانع اقدام در امر ازدواج شود. «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ ...»
- ۱۰- در صورت فقر، به ازدواج اقدام کنید و بر خدا توکل نمایید. «يُغْنِيهِمُ اللَّهُ»
- ۱۱- فقر، برای عروس و داماد عیب نیست. «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ ...»
- ۱۲- خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج، وسیله وسعت و برکت زندگی است. «يُغْنِيهِمُ اللَّهُ»
- ۱۳- تحقق وعده‌های الهی از سرچشمه‌ی فضل بی پایان اوست. «فَضْلِهِ- وَاسِعٌ»
- ۱۴- رشد و توسعه‌ای که خداوند نصیب بندگان می‌فرماید، بر اساس علم و حکمت اوست. «وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص: ۱۸۰).

نکته‌ها:

ابتدا باید به هرکس که می‌تواند سفارش کرد ازدواج کند، سپس به غیر متأهلان سفارش عفت و پاکدامنی نمود (آیه «وَأَنْكِحُوا» قبل از آیه «وَأَلْبَسْتَهُمْ جُفُوفًا» آمده است). چنانکه در روایات آمده است: در جاهلیت، کنیزان را برای کسب درآمد به فحشا وادار می‌کردند. لذا خداوند می‌فرماید: به جای آنکه کنیزان را به گناه وادار کنید، زمینه ازدواج آنان را فراهم سازید (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص: ۱۸۱).

پیام‌ها:

- ۱- دسترسی نداشتن به همسر، مجوز گناه نیست، صبر و عفت لازم است. «وَأَلْبَسْتَهُمْ جُفُوفًا»
- ۲- هر کجا احساس خطر بیشتر باشد، سفارش مخصوص لازم است. «وَأَلْبَسْتَهُمْ جُفُوفًا الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» (چون افراد غیر متأهل بیشتر از دیگران در معرض فحشا و منکر هستند، خداوند در فرمان به عفت، آنان را مخاطب قرار داده است).
- ۳- جوانان بخاطر امکانات ازدواج، به سراغ تهیه‌ی مال از راه حرام نروند و عفت و تقوا از خود نشان دهند. «حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»
- ۴- در حفظ عفت و پاکدامنی عمومی، هم باید جوانان خود را حفظ کنند، «وَأَلْبَسْتَهُمْ جُفُوفًا»، هم خانواده و حکومت قیام کند «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِيَّ»، و هم ثروتمندان جامعه به پاخیزند. «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ»
- ۵- در قرارداد با زبردستان خود، سند کتبی داشته باشید. «مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ»
- ۶- اسلام برای آزادی بردگان، طرح‌های مختلفی دارد. یکی از آن‌ها قرارداد بازخرد است. «فَكَاتِبُوهُمْ»
- ۷- دارایی و اموال را از خود ندانید بلکه از خداست که چند روزی امانت به شما داده است. «مَالِ اللَّهِ»
- ۸- ثروتمندان، در قبال ازدواج زبردستان خود، مسئولیت دارند. «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ»
- ۹- بکارگیری زبردستان در امور حرام، ممنوع است. «وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ»
- ۱۰- دنیاطلبی، سرچشمه‌ی گناهان است. لَا تُكْرَهُوا ... لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
- ۱۱- ثروت‌اندوزی از راه‌های نامشروع جایز نیست. «لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»
- ۱۲- دنیا زودگذر است. «عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (کلمه «عَرَضٌ» به معنای عارضی و زودگذر است)

- ۱۳- ارزشها نباید فدای مال و مادیات شود. لا تُكْرَهُوا ... لِتَبْتَغُوا
- ۱۴- حریم کنیزان مانند دختران آزاد است. «لا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ»
- ۱۵- پاکدامنی و عفت برای زن بهترین ارزش است. «إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا»
- ۱۶- سرچشمه بخشی از گناهان، بزرگترها هستند. لا تُكْرَهُوا ... أَرَدْنَ تَحَصُّنًا
- ۱۷- افراد مجبور شده به گناه، مورد عفو قرار می گیرند. «فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص: ۱۸۵)

از رسول خدا (ص) روایت کرده اند که فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعِيْمَةِ وَالْأَيْمَةِ وَالْكَرْمِ وَالْقَرَمِ/ بارخدایا، از محروم بودن از شیر و از تشنگی و بیوگی و بخل و حریص گوشت بودن به تو پناه می بریم.» مراد از آیه آن است که زنان و مردان آزاد و نیز غلامان و کنیزان را به ازدواج ترغیب کنید. همچنین از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده اند که فرموده است: «مَنْ كَانَ لَهُ مَائِزٌ وَجَّحَ بِهِ فَلَمْ يَتَزَوَّجْ فَلَيْسَ مِنَّا / کسی که امکاناتی برای ازدواج داشته باشد و ازدواج نکند، از ما نیست»

اگر بپرسند: چرا به طور ویژه از غلامان و کنیزان صالح یاد می کند؟ در پاسخ باید گفت: تا دینشان را حفظ کند و صلاح کارهایشان را در نظر گیرد و غلامان و کنیزان شایسته موالی و دوستدارانشان هستند و برای آنان دل می سوزانند و در نزدیک ساختن به خود و مودت آنان را چون فرزندان خویش می دانند، در نتیجه سزاوار بود که درباره آنان و اهتمام به امورشان به مؤمنان توصیه شود و آنان هم به این سفارش عمل کنند، در حالی که وضعیت غلامان و کنیزان فاسد کاملاً برعکس است. یا اینکه مراد از صلاح در این جا متعهد بودن به حقوق ازدواج است.

همچنین سزاوار است که در چنین جایگاهی و مواردی نظیر آن خواست خدا را در نظر بگیریم و فراموش نکنیم که خداوند حکیم به اقتضای حکمت و مصلحت عمل می کند. آیه ی «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق، ۳۰۲). کسی که ضروری بودن این امر را فراموش نکرده باشد، هرگز به شخص ازدواج ناکرده ای که دارا بوده و پس از ازدواج فقیر شده باشد، اعتراض نمی کند.

همچنین مردی به حضور رسول خدا (ص) آمد و از بی نوایی شکوه کرد. آن حضرت (ص) فرمود: «عَلَيْكَ بِالْبَاءِ/ باید ازدواج کنی» (زمخشری، ۱۴۰۷، ق، ج ۲، ص ۳۴۹).

از عمر بن خطاب، که خدای از او خشنود باد، روایت کرده اند که گفت: در شگفتم از کسانی که نمی خواهند با ازدواج کردن درهای روزی را بر خود بگشایند. ما خود کسی را دیده ایم که روزگار خوبی نداشت، آن گاه پس از سالها دیدیم که روزگارش بهتر و نیکوتر شده است. از او پرسیدیم که چه شده است؟ گفت: می دانید که من چه روزگاری داشتم و پیش از آنکه خدای متعال به من فرزندی بدهد، روزگارم آن بود، وقتی خدا نخستین فرزند را به من ارزانی داشت، از فقر و بی نوایی رهایی یافتم و وقتی دارای دومین فرزند شدم، اموالم رو به فزونی نهاد و وقتی دارای سومین فرزند شدم، خداوند باران خیر و برکت را بر من فرو باراند و به این جا رسیده ام که می بینید (زمخشری، ۱۴۰۷، ق، ج ۲، ص ۳۵۰).

«وَلْيَسْتَعْفِفْ» باید تمام تلاش خود را برای پاک ماندن و عفت به کار بندد و به خود ستم نکند و تو گویی کسانی که پاکدامنی پیشه می کنند، از خود پاکی طلب می کنند و خود را وا می دارند که پاک شوند. «لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» یعنی: توانایی ازدواج را در خود نمی یابند. همچنین مراد از نکاح می تواند مالی باشد که با آن امکان ازدواج فراهم می شود.

چنین روایت کرده اند که حویطب بن عبدالعزی برده ای به نام صبیح داشت که از سرورش خواست او را آزاد کند، اما او نپذیرفت و این آیه نازل شد. همچنین کنیزکان دوران جاهلیت را وادار به کارهای زشت می کردند و عبدالله بن ابی، سرکرده ی نفاق، شش کنیز به نام های معاذه، مسیکه، امیمه، عمره، آروی، و قتيله داشت که آنان را ناگزیر می کرد تا تن به فحشا دهند و حتی آنان را می زد. دو نفر از آنان به حضور رسول خدا(ص) شکایت بردند و این آیه نازل شد.

اگر بپرسند: عبارت «إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» چرا در این میانه آمده است؟ در پاسخ باید گفت: زیرا اکراه فقط زمانی تحقق پیدا می کند که آنان بخواهند پرهیزگاری کنند و به کسی که از کنیزان خشنود بخواهد چنین کاری کنند، اکراه کننده نمی گویند و فرمان او هم اکراه به شمار نمی آید.

اگر بپرسند: مغفرت نمی تواند برای کنیزان باشد، زیرا آنان مورد اکراه قرار گرفته اند و برخلاف اکراه کنندگان گناهکار نیستند؟ در پاسخ باید گفت: چه بسا چنین اکراهی پایین تر از اکراهی است که در شرع اسلام از آن به «اکراه به قتل» تعبیر شده و یا موجب تلف شدن و از میان رفتن عضو است. مانند آن که کسی را به سختی بزنند، در نتیجه کسی که مورد چنین اکراهی قرار گرفته نمی تواند گناهکار نباشد و چه بسیار اتفاق می افتد که اکراه به حدی نمی رسد که گناه را از عهده‌ی شخص بردارد (زمخشری، ۱۴۰۷ ق. ج ۲، ص ۳۵۳).

۳- سوره اسراء آیه ۳۲

آیه:

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»

ترجمه:

و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است.

نظر مفسران درباره این آیه:

گناه بزرگ دیگری که آیه بعد به آن اشاره می کند مساله زنا و عمل منافی عفت است می گوید: «نزدیک زنا نشوید چرا که عمل بسیار زشتی است و راه و روش بدی است» (وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا). اسراء ۳۲
 نمی گوید زنا نکنید، بلکه می گوید به این عمل شرم آور نزدیک نشوید، این تعبیر علاوه بر تاکیدی که در عمق آن نسبت به خود این عمل نهفته شده، اشاره لطیفی به این است که آلودگی به زنا غالباً مقدماتی دارد که انسان را تدریجاً به آن نزدیک می کند، چشم چرانی یکی از مقدمات آن است، برهنگی و بی حجابی مقدمه دیگر، کتابهای بدآموز و «فیلمهای آلوده» و «نشریات فاسد» و «کانونهای فساد» هر یک مقدمه‌ای برای این کار محسوب می شود.
 همچنین خلوت با اجنبیه (یعنی بودن مرد و زن نامحرم در یک مکان خالی و تنها) عامل وسوسه‌انگیز دیگری است.

بالاخره ترک ازدواج برای جوانان، و سختگیری های بی دلیل طرفین در این زمینه، همه از عوامل «قرب به زنا» است که در آیه فوق با یک جمله کوتاه همه آن ها را نهی می کند، و در روایات اسلامی نیز هر کدام جداگانه مورد نهی قرار گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص: ۱۰۳).

این آیه از زنا نهی می کند و در حرمت آن مبالغه کرده است، چون نفرموده اینکار را نکنید، بلکه فرموده نزدیکش هم نشوید، و این نهی را چنین تعلیل کرده که این عمل فاحشه است، و زشتی و فحش آن صفت لا ینفک و جدایی ناپذیر آن است (علامه طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۳، ص: ۱۱۸).

شریعت‌های آسمانی بطوری که قرآن کریم بدان اشاره می کند و تفسیر آیات آن در سوره انعام آیه ۱۵۱ تا آیه ۱۵۳ گذشت، همه از عمل زشت زنا به شدیدترین وجه نهی می کرده‌اند، در میان یهود قدغن بوده، از انجیل‌ها هم برمی آید که در بین نصاری نیز حرام بوده است، در اسلام هم مورد نهی قرار گرفته و جزء گناهان کبیره شمرده شده است، و البته حرمتش در محارم چون مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله شدیدتر است، و همچنین در صورت احسان یعنی در مورد مردی که زن داشته و زنی که شوهر داشته باشد حرمتش بیشتر است و در غیر صورت احسان حدود سبک‌تری دارد مثلاً اگر بار اول باشد صد تازیانه است و در نوبت سوم و چهارم یعنی اگر دو یا سه بار حد خدایی بر او جاری شده باشد و باز هم مرتکب شود حدش اعدام است، و اما در صورت محصنه بودن در همان نوبت اول باید سنگسار شود.

در آیه مورد بحث، به حکمت حرمت آن اشاره نموده و در ضمن نهی از آن، فرموده «به زنا نزدیک نشوید که آن فاحشه و راه بدی است» اولاً آن را فاحشه خوانده، و در ثانی به راه بد توصیفش کرده که مراد از آن- و خدا داناتر است- سبیل بقاء است،

هم چنان که از آیه «أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ» (عنکبوت ۲۹) نیز برمی آید که مقصود از راه همان راه بقاء نسل است، و معنایش این است که آیا شما در آمیختن با زنان را که راه بقای نسل می باشد و نظام جامعه خانوادگی را که محکم ترین وسیله است برای بقای مجتمع مدنی به وجود می آورد از هم می گسلد؟

آری با باز شدن راه زنا روز به روز میل و رغبت افراد به ازدواج کمتر می شود، چون با اینکه می تواند از راه زنا حاجت جنسی خود را برآورد داعی ندارد اگر مرد است محنت و مشقت نفقه عیال و اگر زن است زحمت حمل جنین و تربیت او را تحمل نموده و با محافظت و قیام به واجبات زندگیش، جانش به لب برسد، با اینکه گزینه جنسی که محرک و باعث همه اینها است از راه دیگر هم اقماع می شود، بدون اینکه کمترین مشکل و تعبی تحمل کند، هم چنان که می بینیم دختر و پسر جوان غربی همین کار را می کند، و حتی به بعضی از جوان های غربی گفته اند که چرا ازدواج نمی کنی؟ در پاسخ گفته است: چکار به ازدواج دارم، تمام زنهای این شهر از آن من می باشد! (علامه طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۳، ص: ۱۲۱).

دیگر ازدواج چه نتیجه ای دارد؟ تنها خاصیت آن مشارکت و همکاری در کارهای جزئی خانه است که آن هم مانند سایر شرکت ها است که با اندک به آن های منجر به جدایی شریکها از همدیگر می شود و این مساله امروزه بخوبی در جوامع غربی مشهود است.

و اینجاست که می بینیم ازدواج را به یک شرکت تشبیه کرده اند که بین زن و شوهر منعقد می شود و آن را تنها غرض و هدف ازدواج می شمارند، بدون اینکه حسابی برای تولید نسل و یا برآوردن خواسته های گزینه باز کنند، بلکه اینها را از آثار مترتبه و فرع بر شرکت در زندگی می دانند، در نتیجه اگر توافق در این شرکت ادامه یافت که هیچ و گرنه از اولاد و مساله گزینه طبیعی صرف نظر می کنند.

یکی از تصورات باطل این است که کسی تصور کند که کار بشر در اثر پیشرفتهای فنی به زودی به جایی برسد که چرخ زندگی اجتماعی خود را با اصول فنی و طرق علمی بچرخاند، بدون اینکه محتاج به کمک گزینه جنسی شود، یعنی فرزندان را به وجود آورد بدون اینکه اصلاً احتیاجی به رابطه به اصطلاح معنوی و محبت پدری و مادری باشد، مثل اینکه جائزه هایی مقرر کنند برای کسانی که تولید نسل کنند و پدران به خاطر رسیدن به آن جوایز فرزند تحویل دهند! هم چنان که در بعضی از ممالک امروز معمول شده است، غافل از اینکه جائزه قرار دادن و یا هر قانون و سنت دیگری ما دام که در نفوس بشر ضامن اجراء نداشته باشد دوام پیدا نمی کند، قوانین در بقای خود از قوا و غرائز طبیعی انسان کمک می گیرند، نه به عکس که غرائز از قوانین استمداد نماید و قوانین بتوانند غرائز را به کلی باطل کنند، آری اگر غرائز باطل شد نظام اجتماع باطل می شود.

پس حاصل کلام این شد که باطل شدن گزینه طبیعی و غفلت اجتماع بشری از غایت و هدف اصلی آن، انسانیت را تهدید به نابودی می کند، و به زودی هم کارش را بدینجا خواهد کشانید، و اگر هنوز چنین خطری کاملاً محسوس نشده برای این است که هنوز عمومیت پیدا نکرده است (علامه طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۳، ص: ۱۲۲).

۴- سوره احزاب آیه ۵۹

آیه:

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِرِجَالِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانِ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً»

ترجمه:

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: «جلبابها» (روسری های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و (اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آن ها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است»

شان نزول:

در تفسیر علی بن ابراهیم در شان نزول آیه چنین آمده است: آن ایام زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و پشت سر پیامبر (ص) نماز می‌گذارند، هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشا می‌رفتند بعضی از جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آن‌ها می‌نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آن‌ها را آزار می‌دادند و مزاحم آنان می‌شدند، آیه فوق نازل شد و به آن‌ها دستور داد حجاب خود را بطور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت پیدا نکند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص: ۴۲۷)

نظر مفسران درباره این آیه:

از این آیه استفاده می‌شود که حکم «حجاب و پوشش» برای آزاد زنان قبل از این زمان نازل شده بود، ولی بعضی روی ساده‌اندیشی درست مراقب آن نبودند آیه فوق تاکید می‌کند که در رعایت آن دقیق باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص: ۴۲۹).

در الدر المنثور است که عبد الرزاق، عبد بن حمید، ابو داود، ابن منذر، ابن ابی حاتم، و ابن مردویه، از ام سلمه روایت کرده‌اند که گفت: وقتی آیه «يُدْنِينَ عَلِيَهُنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ» نازل شد، زنان انصار طوری از خانه‌ها بیرون شدند که گویی کلاغ سیاهند، چون کیسه‌ای سیاه به خود پوشانده بودند که سرپایشان گرفته بود (سیوطی، ۱۳۱۹، ج ۵، ص ۲۲۱).

«جلباب» لباسی فراخ، فراخ تر از سرانداز و کوچک تر از رداست که زن بر سر خویش می‌اندازد و دامنه‌ی آن را بر سینه‌ی خویش می‌افکند. از ابن عباس روایت کرده‌اند که مراد همان ردا (چادر) است که سر تا به پا را فرو می‌پوشاند. و ابو زبید گفته است: «مجلب من سواد الليل جلابابا» عبارت (يُدْنِينَ عَلِيَهُنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ) یعنی: آن‌ها را بر خود می‌اندازند و چهره و جوانب خود را فرو می‌پوشند. گفته‌اند: هرگاه روسری از چهره‌ی زن کنار رود، تو خود لباست را بر چهره‌انداز.

اگر بپرسند: «مِنْ» در عبارت «مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ» به چه معنی است؟ در پاسخ باید گفت: برای تبعیض است، اما باید دانست که معنای تبعیض دو احتمال می‌پذیرد، نخست آنکه برخی از سراندازهایی را که دارند بر خود فرو پوشند و مراد آن است که زنان آزاد، مانند کنیزکان و خادمان نباید در چادر و سرانداز خویشندار نباشند، در نتیجه بیش از یک سرانداز در خانه دارند. دوم اینکه بخشی از سرانداز را بر سر اندازند و باقی مانده‌اش را بر روی اندازند و روی خود را بگیرند تا از کنیز باز شناخته شوند. از کسانی روایت کرده‌اند که چادر خود را به صورت تقریباً فشرده بر سر خود بپوشانند. «وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا» با توبه‌ای که از کاستی‌های گذشته می‌کنند، زیرا درستی چنین کاری را می‌توان به حکم خرد دریافت (زمخشری، ۱۴۰۷ق. ص ۷۶۱).

منابع

۱. قرآن کریم
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «تلخیص و ترجمه المفردات فی غریب القرآن»، ولدببگی، جهانگیر، سنندج، آراس، ۱۳۸۹.
۳. زمخشری، ابوالقاسم محمد بن عمر. تفسیر کشاف. قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲، ج ۳.
۴. السیوطی، جلال الدین: «الدر المنثور»، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۵. صابونی، محمدعلی، «تفسیر آیات احکام»، پارسا، فرزاد، سنندج، کردستان ۱۳۸۹.
۶. طباطبائی، سیدمحمدحسین، «ترجمه تفسیر المیزان» جلد پانزدهم، ترجمه‌ی سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
۷. فاکر میبیدی، محمد، بازپژوهی آیات فقهی قرآن، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ۱۳۸۶.
۸. قرائتی، محسن، «تفسیر نور» جلد ششم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۹. الکلینی، محمد: «الکافی»، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.

۱۰. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، «بحارالانوار»، ج ۳۰، بیروت، دارالرضا، ۱۹۸۳/۱۴۰۳.
۱۱. مستشاری کرمانشاهی، مهدی، الهی قمشه ای، مهدی، «کشف المطالب قرآن مجید»، مشهد، مهدی مستشاری ۱۳۷۳
۱۲. مطهری، مرتضی، «تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۸۲.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، «تفسیر نمونه»، جلد چهاردهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هیجدهم، ۱۳۷۸.